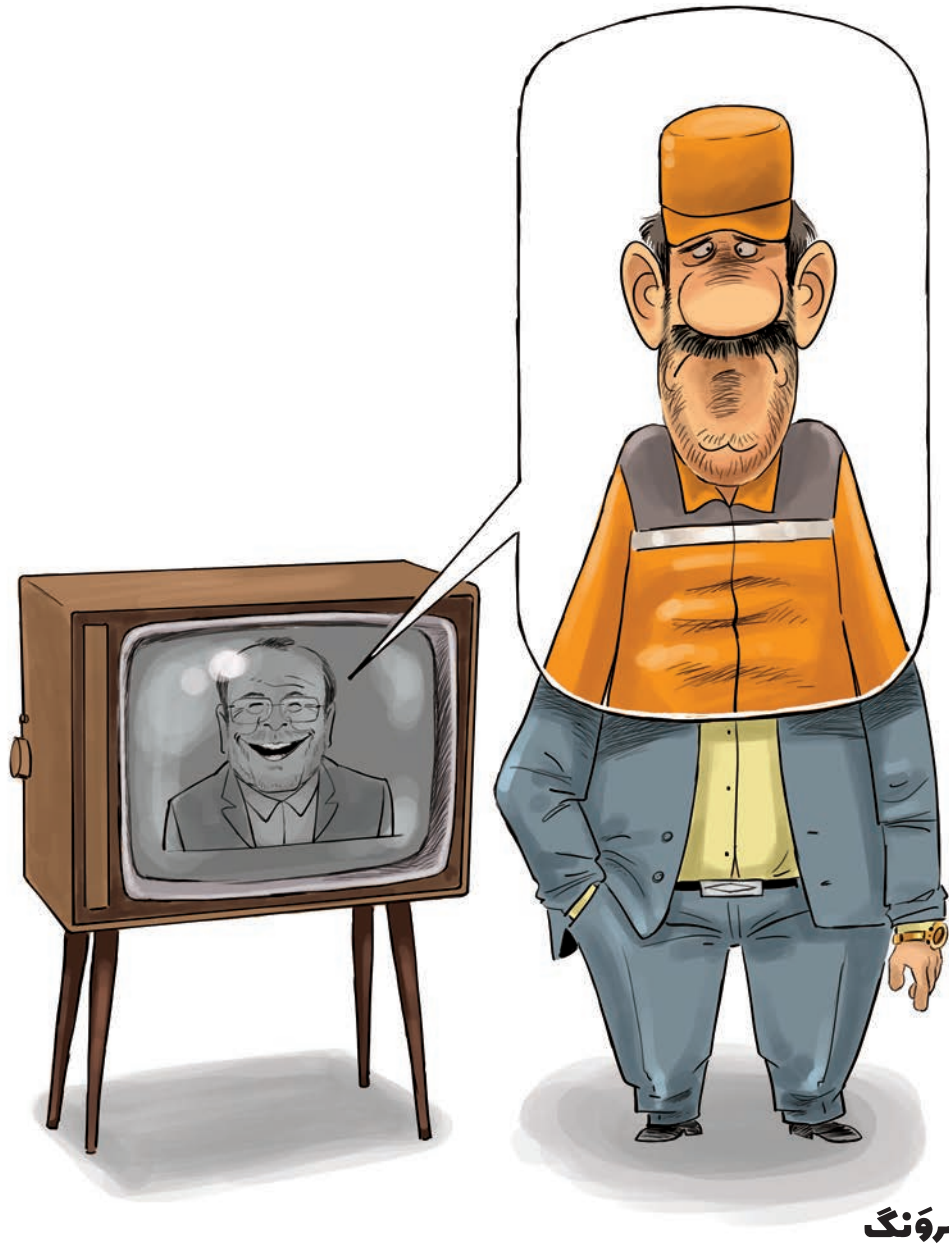




تماشاخانه

مهدي عزیزی | کارتون‌نویس | mehdi.azart@hotmail.com

قالیباف در آخرین مناظره تلویزیونی: ما املاک نجومی را به رفتگرها دادیم



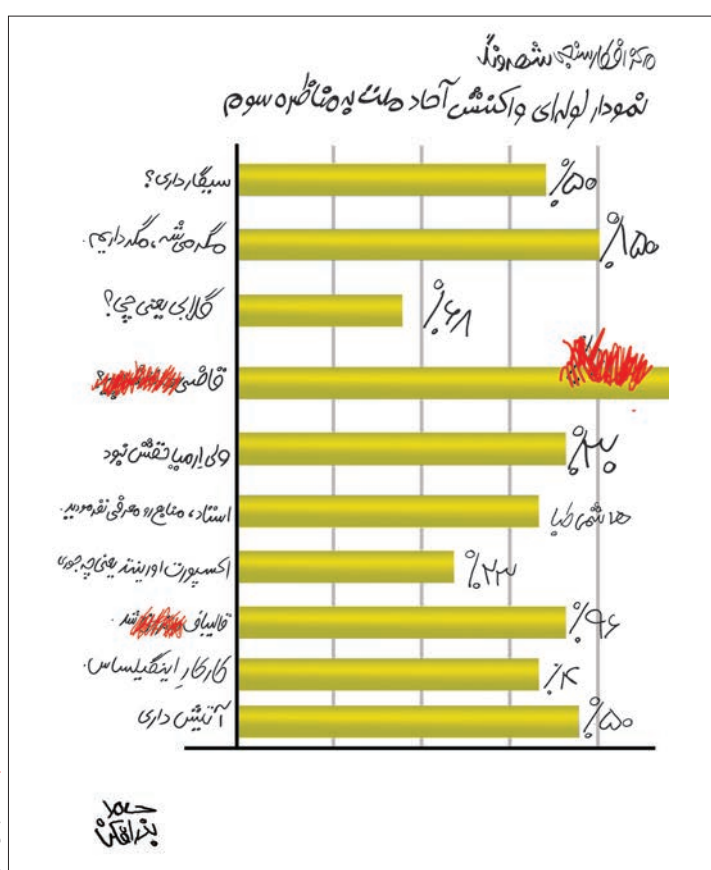
شهروند

# آوردن چاقو، گاز انبر و لوله به دانشگاه ممنوع!

سخنرانی محرمانه یکی از نامزدهای ریاست جمهوری در جمع هوادارانش

«من بودم، حاجی نصرت، رضا پونصد، علی فرصت، آره و اینا خیلی بودیم، مسعود آقامون هم بود. مسعود ده منگل... از ما نه، از اونا آره، که بریزیم کوی. تو نمیری به موت قسم اصن ما تو نخش نبودیم، آره نه گاز دنده سر امیر آباد اومدیم پایین... تا خواستیم بریزیم تو خوابگاه نگهبانی گفت کارت دانشجویی؟ تو نمیری به موت قسم خیلی تو لب شدم؛ این جیب نه اون جیب نه تو جیب ساعتی لوله رو آوردم بیرون. رفتم اومدم دیدم کسی نیست همه خوابیدن، پریدم پشت موتور دم این شیرینی فروشیه اومدم پایین، دیدم به دانشجوئه پیروزو به زرزور می کنه، زدم بهش افتاد تو جیب، گفت: هته ته! یکی گذاشتم تو گوشش، گفت نامرد! دومی رو زدم از اولی قايم تر، افتاد همونجا بردنش مر بضعونه... حالا ما به همه گفتیم ما بنودیم، شمام بگین ما بنودیم، آره، تو عالم ریاست جمهوری خوبیتنداره.»

#لوله\_زنگ\_زده\_گاز\_انبر\_آهن\_پاره\_خریداریم #شهروند



حامد بخار افغان

گمشدگان

کلابی بر جام و جشن خود کفایی کود!



شهرام شهیدی طرزتوسس shahram\_shahidi@yahoo.com

شنگول از پشت پنجره تو کوچه را نگاه کرد و گفت: مامان چرا چند روزه زباله‌ها من را نمی‌برن. کوچه پر از سوسک و موش شده. حبه انگور گفت: اینطوری حتما باز خاموشی زیاد میشه. آخه زباله‌ها را نبرن چطوری برق تولید می‌کنن؟ بریزقندی گفت: هرچی می‌کشیم از این آقای قالیباف، رفته هرچی ملک نجومی تو تهران بوده سند زده به نام رفتگرها. این بنده‌های خدا هم درگیر اسباب‌کشی هستن و نمی‌رسن بیان زباله‌ها را جمع کنن. یکپوز بیرون صدا آمد. یک وانتی پشت بلندگو داد می‌زد: سیب‌زمینی، پیاز، کلابی بر جام... خونه‌دار زنبیلو بردار و بیا. شنگول سرش را از پنجره کرد بیرون و گفت: کلابی بر جام دیگه چه صیغه‌ایه؟ راننده گفت: همون کلابی نظنزه دیگه. بعد از مناظره دبروز و حرف‌های رئیس‌ی اسمش را گذاشتیم کلابی بر جام. شنگول گفت: خب یک کیلو از این کلابی بر جام میدی؟ درختی که جلوی در بود، گفت: نخیر، این کلابی تو نامرک ارزون تره. شنگول گفت: والا هاشمی طبا روی نیمکت پردیس روبه‌روی خانه نشسته بود و به افق‌های دور خیره شده بود. یکپوز گفت: شنگول جان فراخنا بودن را رها کن. ما گل‌های خندانیم. خودمان باید قدم برداریم. بیاییم سمت کالا. کالا که مثل سایه نیست خودش بیاد بیا. بیا هم از مبادی غیر رسمی مباد که قشنگ نیست. منگول گفت: این روزها همه یا درخت شدن یا گل‌های خندان. از بس کود تو مملکت زیاد شده، اینچور بهما هاشمی طبا گفت: بله امروز جشن خودکفایی گندم می‌گیریم اما می‌گرفتن! فرقی اینه شنگول گفت: آه یاد بوش افتادم. اصلا کلابی نخواستیم. پنجره را بست. چند دقیقه بعد در زدند. حبه انگور گفت: کیه کیه در میزنه؟ صدا از پشت در گفت: پستیچی. خوشگل موطالی خونه است؟ مامان شون گفت: اشتباه زنگ زد. زنگ مغازه لوله‌کشی بغلی را باید بزنی. پستیچی گفت: زنگ زدم کسی باز نکرده. میشه شما نامه را تحویل بگیرسری؟ بریزقندی گفت: خب حتمارفتن به جالوله کنن بیان. حالانامه از کجا اومده؟ پستیچی گفت: انگار مردم بعد از دیدن فهرست دارایی‌های ایشان در تلویزیون دلشان کباب شده. یک کمیته‌ای راه انداخته‌اند برای جمع کردن کمک‌های مردمی. انگار این کمک‌ها را باین نامه فرستادن. شنگول یواش گفت: مامان در را باز نکنی. دستت بخوره اثر انگشت شما می‌مونه رو پاکت. بریزقندی خطاب به پستیچی گفت: من دستم بنده برمیگردن خودت بنده بهشون. کمی که گذشت، پیچها دیدن هیچ صدایی از تو کوچه نمیداد، خیلی غیرطبیعی بود. مامان شون لای در را باز کرد. درخت هنوز آن‌جا بود. گفت: سلام عرض کردم به بهار خوش آمدید. بریزقندی گفت: اییییییی! میرسلیم از ته کوچه لیغ کنان می‌آمد. درخت بهش گفت: مهندس چرا لب و لوجهات آویزونه؟ میرسلیم جواب داد. یک عمر رئیس فدراسیون نجات غریق بودم. قرار بود اگر این رفقای هم جناح تو مناظره‌ها غرق می‌شدن، نجاتشون بدم اما این جهانبگویی و هاشمی طبا تیوپ‌ها رو سوراخ کردن. خودم اونقدر آماده نیستم بزمن به دل آب. از طرفی می‌ترسم رفقای غرق بشن و اصولگراها یک عمر منو مقصر بدونن. درخت خندید. بریزقندی هم خندید. گفت: بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر ادبیدی که چگونه گور بهرام گرفت؟ در را بست و گفت: پیچها چند روز زباله تولید کنن تا تکلیف شهر دار بعدی هم مشخص بشه.

حامد بخار افغان

**کوچه دوم**  
**اچواد غلایی** | صبح با آمد و گفت: آگه تا فردا تبلیغ کردن و داستان رئیس جمهوری رو جمع نکنی، نمی‌ذارم فوتبال ببینی. با موبایل از خودم فیلم گرفتم و از همه خواستم با توجه به وخامت‌اوضاع و خطری که تهدیدمان می‌کنه، به من رأی بدهند. قایل را ریختم روی سسی‌دی و دادم به سعید که پخشش کند. سسی‌دی را داده بود به بابای یاشار که توی صداوسیما آشنا داشت و چندبار سباهی لشکر فیلم‌هاشده بود. بر گشتیم خانه و تا شب تمام شبکه‌ها را زورور کردیم اما خبری نشد تا این که مامان صدایم زد و گفت: این چیه؟ سسی‌دی توی دستش بود. گفتم: قول می‌دم دیگه تبلیغ نکنم. توی این سسی‌دی بابت یواشکی تو گاز سیگار می‌کنه؟ قایل را اشتباهی زده بودم روی سسی‌دی. مامان گفت: آه همه فیلم‌های مخفی بابا را لو رئیس جمهوری باید بدهی. بذاره فرصت تبدیل کنه.

**کوچه اول**  
**علی‌اکبر محمدخانی** | چند وقت پیش رفته بودم خفت‌آبادی دونم چکار کنم، که پیو چند تا مرد بی تربیت با موتور اومدن سترق خوابوندن زیر گوشم گفتند: «کجا می‌ری بی‌بی؟» من گفتم: «می‌خوام خون اهدا کنم، می‌شه راهنماییم کنید، تا به مرکز اهدای خون مطمئن پیدا کنم؟» او گفتند: «چرا نمی‌شه سوار شو بریم پشت اون خرابه، خودمون ازت خون بگیریم.» حالا هر چی گفتم زحمت می‌شه و اینا گوش ندادند، به زور سوارم کردند، رفتیم پشت خرابه، واقعا این تصور اشتباهیه که مردای بی تربیت موتوری بهداشتن رو رعایت نمی‌کنند، چون این بندگان خدا خیلی اصولی اول با کیش ماست دستمو بستند، بعدم به سرنگ‌ها تو اشغال برداشتن، با بندک خدع‌فونیش کردند. حال درست‌ه که با سرنگه به خودشون مواد تزریق کردند، اما ناخن گیری هم که باهاش رگمویاره کردند، ایاشالا که تمیز بود. خلاصه وقتی نموم شد با لاجونی گفتم: «حالا یا خونمی‌خوایید چکار کنید؟» اونها خندیدند و گفتند: «می‌دیم خروس بخور، وحشی نشه، توی مسابقات اول بشه.» هیچی خروسه اومد کل خونمو سر کشید و رفت، هیچی آخرم توی مسابقات آخر شد، می‌خوام بگم توی مراکز معتبر خون اهدا کنید، تا مثل من خونتون حیف و میل نشه.

انجمن قاراشمیش

**میر سلیم: چر ۱۱۱۱۱۱!؟!**  
با شمام هستم! شما باید جواب بدین! چرا من اومدم کاندیدای ریاست جمهوری شدم آخه؟! چر ۱۱۱۱!؟ حسن روحانی دوباره زد زیر خنده و گفت: «اسحاق جان! من نگران این بنده‌خدا! دیگه داره خودشم زیر سوال می‌بره! بهش گفتن زیر سوال بردن خودش نمره منفی داره!» قالیباف گفت: «نه! مسخره‌ش نکنین! بنده‌خدا سنی ازش گذشته. خسته شده. آقای حیدری تقصیر شمامست! قبل از این که صداوسیما رو بزمن، لوله‌کشی، زنگ تفریح رو بزمن، من واسه خودم نمی‌گم، اول واسه مردم می‌گم. بعدم واسه جناب میرسلیم که به آب ختکی چیزی بخورن، حالشون جابباده.» مرتضی حیدری گفت: «طبق یکی از مصوبات شورای نظارت بر مناظرات، آب خوردن هنگام پخش مناظره مشکلی نداره. همین‌جسا آب بخورین. چون وقت کم داریم. زنگ تفریح هم نمی‌تونم بزمنم.» میرسلیم گفت: «قای حیدری! با شمام هستم! چرا دیگه سیرال جومونگ پخش نمی‌شه؟! چر ۱۱۱۱!؟ مرتضی حیدری که نمی‌دانست چطور فضا را کنترل کنه، گفت: «فیلمبرداران عزیز لطفا روی این کاندیدای محترم مومن زوم نکنید. حالشون خوب نیست ظاهر...» قالیباف گفت: «وقتی من تأکید می‌کنم که دولت چهاردهم یعنی ما معنی‌اش همینه. اون قدر این بنده‌خدا حرص خوره، از دست این دولت که به این روز افتاد.» اسحاق جهانبگویی



فاضل ترکمن طرزتوسس fazel.torkaman@yahoo.com

شهر فرنگ



شهروند